

تحول روش شناختی تاویل گرا در عرصه پژوهشی علوم انسانی:

با تاکید بر فلسفه تعلیم و تربیت

عباس شکاری^۱، الهام زمانی^۲

بیان مساله

در میان نظریه‌های گوناگون زبانی که در علوم انسانی از آن استفاده می‌شود، هرمنوتیک (تاویل گرایی) واجد اهمیت بسیاری می‌باشد زیرا هرمنوتیک به مثابه‌ی شناسایی راز و رمز هستی است و نظریه‌ی فهم متون از ظاهر به باطن به عنوان رهیافتی ویژه است که معطوف به تفسیر متون و درصدد کشف هدف و نیز پی‌جویی و ارزیابی ظرفیت معنایی علوم انسانی به ویژه فلسفه تعلیم و تربیت است. اساساً ضرورت پیش کشیدن بحث هرمنوتیک (تاویل گرایی) به عنوان تحولی متدولوژیک در علوم انسانی، در پی عنایت به تفاوت اساسی شیوه پژوهش در علوم انسانی با علوم طبیعی مطرح می‌شود. بنابراین هدف اصلی پژوهش، تحلیل و تبیین هرمنوتیک به عنوان تحولی متدولوژیک در عرصه پژوهشی علوم انسانی و طبیعی با تاکید بر پدیدار شناسی تاویل گرای گادامر، دیلتای، ماخر و هیدیگر می‌باشد در فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد.

سوالات پژوهش

در این راستا ابتدا به بررسی دیدگاه انواع هرمنوتیک از دیدگاه تاویل گرایان (ماخر، دیلتای، هایدیگر و گادامر) پرداخته و سپس در پی پاسخ دادن به این سوال است که روش شناسی هرمنوتیک با تاکید بر تاویل گرایی (گادامر، دیلتای، هیدیگر و ون منن) در عرصه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی به ویژه فلسفه تعلیم و تربیت چگونه و پژوهش پدیدارشناسانه متکی بر اصول تاویل گرا چگونه می‌باشد و نیز پدیدارشناسی تفسیری در عرصه‌ی پژوهش‌های فلسفه تعلیم و تربیت چگونه است؟

1-عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه کاشان

2- کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه کاشان

aghlimen16@yahoo.com

elhamzamani_65@yahoo.com



چارچوب نظری

مقصود از واژه فنومنولوژی یا پدیدارشناسی، روشی است که توسط ادmond هوسرل پایه‌گذاری شده است در اواسط قرن نوزدهم، تعریف پدیدار بسط بیشتری یافت تا به حدی که مترادف شد با واقعیت یا هر چیزی که واقعیت خارجی دانسته شود. در نتیجه، پدیدارشناسی، معنایی پیدا کرد که غالباً در فلسفه معاصر مستعمل است، یعنی تحقیق توصیفی محض موضوعی معین. هنگامی که سی.اس. پیرس، واژه پدیدارشناسی را بکار برد، منظورش نه تنها تحقیق و بررسی همه چیزهایی بود که واقعی اعتبار می‌شدند بلکه همه امور مربوط به ذهن، از قبیل ادراکات واقعی، ادراکات موهوم و خیالات یا رؤیایا بود. به نظر وی وظیفه پدیدارشناسی تهیه فهرست مقولاتی مشتمل بر همه چیزهایی است که بتوان در عامترین معنای ممکن «وجود» مندرج کرد. پیرس، معنای اخیر پدیدارشناسی را در سال (1902) عنوان کرد. تغییراتی که بیان شد، همگی معلول بسطی است که معنای لفظ «پدیدار» یافته است و گرنه، پدیدارشناسی که علم به پدیدارها به معنای مختلف اخیر است، همواره حوزه تحقیقی واحدی در میان سایر حوزه‌ها محفوظ مانده که همچون منطق، اخلاق و زیبایی‌شناسی، نسبتی با فلسفه بطور کلی داشته است و در اغلب اوقات آن را تحقیقی توصیفی معرفی کرده‌اند که باید مسبوق به کوشش در راه تبیین پدیدارها باشد. لذا پدیدارشناسی به دو معنای متفاوت بکار می‌رود: به معنای عامش دلالت دارد بر هر نوع تحقیق توصیفی درباره موضوعی معلوم و به معنای خاصش، عنوان نهضتی فلسفی است "محقق پدیدارشناس در صدد تولید معلومات و اطلاعات جدیدی نیست بلکه به دنبال آن است که معنای غیر آشکار و ضمنی یک پدیده را با توجه به حقیقت و واقعیت آن پدیده ارائه کند" (شکاری، 1390: 63).

در تعریف پدیدارشناسی باید به جنبه‌ی مهم توجه کرد: اول: "تمرکز بر ویژگی‌های رایج، مبتنی بر شعور متعارف، ناروشن و بدیهی جهان که زندگی روزمره ما در آن جریان دارد" (موریس، 1977: 11). دوم: "پدیدارشناسی درک رفتار انسانی بر اساس چهارچوب ارجاع خودبازیگر است. چگونه جهان تجربه می‌شود واقعیت مهم آنچیزی است که مردم تصور می‌



کنند" (بوگدان^۱ و تیلور، ۱۹۷۵: ۲) در اینجا گویی پژوهشگر یک دوربین است و توصیف‌کنش اجتماعی از دید بازبزر صورت می‌گیرد. سوم: "تمرکز بر معنا، پدیده‌ی پدیدارشناسی، واقعیات تجربه نیست بلکه معناست. در اینجا کلیه‌ی پرسش‌های مربوط به واقعیت و صدق و کذب آنها را در کنار می‌گذاریم و منحصرأ بر معنای تجربه تمرکز می‌کنیم. چهارم: پدیدار بدون هیچ‌گونه ایده از پیش ادراک شده‌ای در قالب فرضیات یا انتظارات پیشینی و مورد بررسی قرار می‌گیرد و پنجم: پژوهشگران از فروکاست واقعیت پیچیده به چند متغیر اجتناب می‌کنند" (لانسی، ۱۹۹۳).

روش پژوهش

پژوهش حاضر با عنایت به عنوان و سوال‌های مطروحه، پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است.

با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با روش شناختی تاویل‌گرا در عرصه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی می‌باشد. از آن‌جا که در پژوهش حاضر کلیه منابع و مراجع موجود فیش برداری و در راستای هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، و بدین ترتیب کلیه‌ی منابع و مراجع در دسترس مذکور مورد بررسی و تحلیل واقع شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد از آن‌جا که در پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی، نقش تفسیر انسانی برجسته می‌شود. از شروط لازم روش‌شناسی هرمنوتیک از نوع کیفی در پژوهش‌های علوم انسانی آن است که دانشجو یا محقق در این قبیل رشته‌ها تربیت شده باشد. پژوهش پدیدارشناسی، تجربه زیست شده را در مباحث فلسفه به صورت کل‌گرایانه و موضوعات فلسفه تعلیم و تربیت را به طور تقلیل‌گر یا جزء‌گرایانه مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد و پژوهشگر تاویل‌گرای پدیدارشناسانه علاقمند است تا از طریق مطالعه متون معنای بودن خود، دیگران و جهان را کشف کند و محقق

^۱ -Bogdan



پدیدار شناس قلمرو زندگی را در فلسفه بطور عام و فلسفه تعلیم و تربیت به طور خاص بلافاصله پس از تجربه شدن و احتمالاً قبل از آنکه ما آن را مفهوم پردازی کند و همچنین پژوهش‌های علوم انسانی بیشتر به سمت کیفی کار کردن و شناخت جز به جز پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی از طریق روش‌شناسی تاویل‌گرایانه پیش می‌رود و تفسیر متن بسته به 1-زمان مندی 2-زبان مندی 3-ویژگی دیالکتیکی و 2-عینیت‌گرایی می‌باشد.

نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادات

پژوهشگر تاویل‌گرای پدیدار شناسانه علاقمند است تا از طریق مطالعه متون فلسفه معنای بودن خود، دیگران و جهان را کشف کند و محقق تاویل‌گرای پدیدار شناس درصدد است تا قلمرو زندگی خود و دیگران را بلافاصله پس از تجربه شدن و قبل از آنکه ما آن را در فلسفه بطور عام، داده پردازی و فلسفه تعلیم و تربیت، به طور خاص مفهوم پردازی کنیم، بررسی می‌کند. پژوهش تربیتی به سبب ماهیت موضوع مورد مطالعه‌ی آن، یعنی موقعیت تربیتی، نمی‌تواند سوال‌های پژوهشی خود را با کنجکاوی علمی و فکری صرف مورد توجه قرار دهد. به عبارت دیگر، پژوهش تربیتی تنها به دنبال آن نیست که نشان دهد وضعیت از چه قرار است یا امور چگونه است، بلکه این نوع پژوهش، همواره ناظر بر مقصود عملی است. مهم‌ترین دستاورد دیدگاه هرمنوتیکی در حوزه‌ی روش‌های پژوهش کیفی، در تعلیم و تربیت آن است که رفتار آدمی را همچون متن در نظر می‌گیرد. بر این اساس نظر بر آن است همان اصولی را که در فهم متن باید به کار گرفت، در حوزه‌ی فهم رفتار آدمی نیز باید به کار بست.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، رهیافت‌های هرمنوتیکی گادامری، روش‌شناسی هرمنوتیک، تفسیر پدیدار شناسانه.



منابع

- 1- امیر شعبانی، عباس. (1376). فلسفه‌ی تعاملی هابرماس و دلالت‌های آن بر تدریس علوم اجتماعی، پایان‌نامه‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- 2- شکاری، عباس و حسین پور، محمد (1390) تقابل رویکرد معرفت‌شناسی پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و طبیعی. دو فصلنامه پژوهش. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی: قم. سال 3. شماره 5.
- 3- Bogdan, R. & Taylor S.J. (1975). Introduction to qualitative Research to the social science. New York. Wiley.
- 4- Lancy D.P. (1993). Qualitative Research in education: an Introduction to the major traditions. New York: Longman.